



۲۰۱۳/۰۸/۱۴

احمدشاه «سخنور»

در باره مجاهدین بعد از پیروزی جهاد

خدای داد شما را به خصم ملک ظفر
بزور همت تان روس شد زملک بدر
جهاد تان نبشته است بر صحیفه زر
اگر خدای نمی گشت با شما یاور
جهاد اکبر تان گشت در گنه اکبر
که آزمون بکند بندگان را داور
فتاده اید دریغا به جان هم دیگر
جدال کردید زان پس ولیک با دختر
رفیق گشتید اما رفیق با کافر
که شهری را بکنید بی برادر و خواهر
وطن خراب و بشد مردم وطن مضطر
فگنده اید به کشور نفاق و شر یکسر
هزاره تو بریده به شهر صدها سر
نه زن که دختر و اموال خانه و موتر
زخانه های هزاره بسی زن و دختر
همه شریک غم و شادی اند و یک پیکر
به هم برادر و یارند و یاور و غمخور
نسوخت بی گنهان را میان کانتینر
به پشت بی غرضان کرده اید فرو خنجر
ز رهبران شما جز یکی همه نوکر
گروهی هم عربستان را بود چاکر
همه غلام ریالند و بنده دالر
به جز یکی که بود ناجیه همه منکر
هرج مرج به وطن شد ز کثرت رهبر
نشسته بر سر سجاده عمر هتلر
از آن کنید جدال عبث به همدیگر
زند به هیزم اعمال تان ز فتنه شر
نرفته مسجد و بالا شود به هر منبر
نه اهل علم و سیاست بود نه اهل هنر
اگر نبرد، همه را بکرد خاکستر
که هستی و طنت را بری به ملک دگر
بجای اسپ بدخشی نشسته اکنون خر
صدارت است بدست گروه غارتگر
همه فروخته ایمان خود به صد دالر
همه ز پول حرام اند مالک موتر

بندگان جهاد گران مدافع کشور
مجاهدین ظفر آفرین حامی دین
نبرد های شما ثبت لوح تاریخ است
محال بود شود غره کامیابی تان
جهاد اصغر تان بی نظیر و مانندست
خدای داد شما را سریر و تاج و نگین
به محض نصرت حق همچو کرم های قیور
قتال کردید زان پس و لیک با اطفال
جهاد کردید اما جهاد با مؤمن
سیاف^۱ بودید زان پس جلاد ما گشتید
ز قتل و چور و جهانسوزی شما گردید
بیامدید به کابل و لیک با تبعیض
به این بهانه که پشتون بود و یا تاجیک
هزاره برد ز کابل زنان پشتون را
به انتقام بیامد گروهی و بردند
هزاره تاجک و پشتون و ازبک و ایماق
همه مذاهب و اقوام ساکن کشور
بمثل حزب شما فوج روس و نازی ها
به فرق عابر بیچاره میخ کوبیدید
ز حزب های شما جز یکی همه چاکر
گروهی نوکر ایران گروهی نوکر چین
همه فروخته اسلام خود به امریکا
خدا یکی و محمد ص یکی و حزب هزار
بکشوری چه ضرورست رهبران زیاد
گرفته جای شما غازیان، کنون دزدان
عنان کار شما است در کف اغیار
نموده دشمن حق رخنه در صفوف شما
نخوانده مکتب و کارش بود قومندانی
به شانه اش بنگر رتبه اش بگر جنرال
ز پایتخت همه چیز را به غارت برد
وطن فروشی ازین بیشتر چه می باشد
به کرسی رؤسا تکیه می زند نا خوان
وزارت است بدست گروه بی فرهنگ
همه فروخته و جدان خود به صد کلدار
همه ز سیم حرام اند صاحب زن ها

۱ - «سیاف» به معنی (شمشیر زن) است و «سیف» به معنی (شمشیر)

ادیب و شاعر و فاضل ز مفلسی مضطر
که نی رفیق علی اند و نی انیس عمر
همه به نفس پرستی مماثل خر نر
ز اشک بی گنهان خانه ها شد ست شمر
بگریه گفت چنین آن حزین بی شوهر
چسان جواب خدا میدهید در محشر؟
نبود مثل شما فوج ترک غارتگر
که روزه باز کند عصر با می و دختر
به قیمت گل و باغ و چمن چه داند خر
بسا زنان ز قتال شماسست بی شوهر
نماند بکر به کابل ز دست تان دختر
نماند همسر افغان ز تیرتان بی ضر
فرار کرده همه دختران از ین کشور
ز بام می فگنند خویش را زنان با سر
به خدعه دوسه کافر به هم بجنگید اگر
کنون سرشک ندامت بریزد از دو بصر
چه سود نصرت بی خیر قوم مایل شر
چنانکه داد شما را زمام این کشور
گذار تخت به اهلش بترس از داور
فدای جنگ شما گشت مردم کشور
ز دشمنی شما سوخت مسجد و منبر
گذار تاج به یک مرد لایق افسر
که ایلهی بکند و عظم بر سر منبر
و گرنه خلق شود بعد از ین پریشان تر
اگر چه مثل سکندر ورا بود لشکر
که اختیار چمن را دهی بدست بقر
نه پادشاهی چنگیز و روس و اسکندر
ترا قسم به جلال و جمال پیغمبر
به آنکه بود جهانگیر و فاتح خبیر
دگر مخواه که مردم شود پریشان تر
زمان چور چپاولگران دگر بسپر
بس است جنگ و جدال و خرابی کشور
سیاه شام وطن را بکن بخیر سحر
الهی از سر شان دور کن سیه چادر
بده ز نو پسران دگر به هر مادر
بزد به زخم کهن نو به نو دو صد نشتر
که گشته ایم ز جور زمانه خسته جگر
فرست مهدی آخر زمان درین کشور
بزن به پرده ما وصله و دگرش مدر
مُحرم همه را عید ساز ای داور
به هرکه زور بدادی بگشت استمگر
فقیر و زاهد و صوفی و واعظ منبر
مگو مذمت اهل تفنگ را دیگر
تراست درد دل افزون و شب شدست سحر

پراست کیسه بی دانشان ز پول حرام
زدست ریش درازان، ملک ویران گشت
همه منافق و بی دین و چرسی وزانی
منافقان به وطن جوی خون روان کردند
زنی که خانه و فامیل او تبه شده بود
بندگان گروه مسلمان نمای بی آزر
نبود مثل شما روس هم چنین خونریز
جهاد و اینهمه دزدی به صایمی مانید
به جز تباهی بکشور نکرده اید، زیرا
بسا کسان ز جفای شماسست آواره
نماند سبز به مرکز زدست تان سروی
نماند دختر هندو ز تیرتان بی داغ
ز بس تجاوز جنسی که کرده اید اکنون
به خانه ایکه شما می روید به قصد زنا
شما نه اهل سیاست نه اهل دین استید
دعای ملت ما بود کامیابی تان
خطای ملت ما بود اینکه خیر نخواست
خدا زمام وطن را ز دست تان گیرد
بندگان ربانی که هستی رقیب حکمتیار
ز دشمنی شما در گرفت میهن ما
اگر چه حافظ شر عید ظاهراً لیکن
برو به کنج قناعت نشین عبادت کن
ملا و پادشهی کردن آنچنان باشد
اگر تو تشنه قدرت نه بی کن استغی
بزور کس نتواند که سلطنت بکند
امارت تو بندگان غازی به آن ماند
الهی از تو طلب کرده ایم دولت حق
ترا به حرمت ذات مقدست سوگند
ترا به حرمت بوبکر و عادل و عثمان
دگر مخواه که افغان اسیر روس شود
دگر به خیر بکن ختم دور جنگ و جدال
بس است قتل و قتال عبث درین میهن
الهی ایکه پذیری دعای مظلومان
زنان کشور افغانیان سیه پوشند
جدا شدست ز آغوش مادران طفلان
نکرده چاره زخم وطن جهاد گران
الهی مرهم لطفت بنه به زخم وطن
منافقان شده بر جای غازیان ظاهر
دریده پرده ناموس ملت این دونان
الهی خشک بکن اشک ما سیه روزان
به هرکه پول بدادی زیاد، خورد ربا
الهی هر دو ازینان بگیر تا گردند
الا «سخنور» آواره ستمدیده
ببند لب ز سخنگویی و بخواب آرام

د پانو شمیره: له ۲ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

کسی نمی شنود هجو مفسدانی را
کلاه خویش نگهدار و خاموشی بگزین
هراس کن ز کسی کو نترسد از یزدان
مگو هجای کسانیکه جمله اهل وطن
بگو هجای شهادت گر آرزو داری
مسوز و دور و برت را مده ضیا چندی
وطن خراب شد از دست جانپان زیرا
که در تباهی میهن بگشته اند سمر
که می شود ز خموشی صدف پر از گوهر
ازین سبب ز هجای منافقین بگذر
بود بدیده شان غیر حزب شان کافر
که در بهشت روی با تفنگ اهل سقر
وگر نه شمع صفت می فتد بیبایت سر
مجاهدین حقیقی کم است در کشور

** ** *

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ